



ضد صهیونیسم ستیز

علیرضا سلطانشاهی

مقدمه

در فرهنگ عبری حاخام به مؤمن، صاحب عقل، دارنده خرد، دنبال کننده علم و آن کس که حکمت می داند^۱ گفته می شود. عنوانی که مخصوص روحانیون یهودی است. جمع آن حخامیم و معادل آن در مکان های دیگر، «راو»، «رب»، «رَبای» و هیئت چند نفری از «حخامیم»، «ربانوت» نامیده می شود^۲ و مراتب آن در سطوح بالاتر، «هاراو» یا رهبر مذهبی شاخه ای از آنان، در حوزه وسیع تری است. روحانیون یهودی در تمام ممالک و به ویژه در ایران از دیرزمان، جایگاه خاصی در جامعه یهودی داشته اند و علاوه بر راهنمایی های دینی، برخی امور شرعی از جمله ذبح حیوانات، ختنه، نوشتن عقدنامه و جاری ساختن صیغه عقد و... با اقدام مستقیم یا تحت

۱. گونل کهن، بریال خرد، کالیفرنای امریکا، نشر بنیاد فرهنگی آموزشی حاخام پدیدیا شوفط، ۱۳۸۸، ص ۱۳.
۲. منوچهر کوهن، *خاطرات حاخام پدیدیا شوفط*، لس آنجلس، امریکا، نشر بنیاد فرهنگی حاخام پدیدیا شوفط، بهار ۲۰۰۱، ص ۳۹۶.



نظر مستقیم آنها انجام می‌شود.

از جمله برجسته‌ترین حاخام‌های تاریخ یهودیان ایران می‌توان به «ملا اورشرگام» از بازماندگان یهودیان اروپایی نام برد که به ایران سفر می‌کند و در سبزوار ساکن شده است. از نوادگان او، ربی کیاس، ربی دانیال، ربی شموئیل، اور، شموئیل، مشه، ملایسیحاق، اور و حاخام یوسف اورشرگام است که از سبزوار به یزد و اورشلیم و تهران مهاجرت کرده و در چرخش بوده‌اند. ملا اورشرگام در سال ۱۱۷۲ از دنیا رفته و در یزد به خاک سپرده می‌شود.^۱

نواده او «یوسف اورشرگام» در سال ۱۲۷۷ شمسی در یزد به دنیا می‌آید و در سال ۱۳۰۰ شمسی به تهران مهاجرت می‌کند. او ظرف هفت سال اقامت و تحصیل در اورشلیم، خود را برای بازگشت به یزد برای رهبری دینی آماده می‌کند. در سال ۱۳۲۰ به دعوت بزرگان یهود به تهران مهاجرت کرده و همراه برادر خود حاخام «ماشاءالله اورشرگام» به امور مذهبی یهودیان می‌پردازد. او همراه حاخام «اوریل داویدی» و «یدیدیا شوفط»، «بت دین» یا دادگاه شرعی را تأسیس می‌کنند. او پس از سکتة مغزی در سال ۱۳۵۳، سه سال بعد در سال ۱۳۵۶ در ۸۰ سالگی از دنیا می‌رود. سومین فرزند او به نام «موسی آزادگان» از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان بوده است.^۲

از حاخام‌های معروف و برجسته جامعه یهودی به غیر از اورشرگام با آن سابقه خانوادگی، تا قبل از انقلاب می‌توان به حاخام «شلومو کهن صدق گلپایگانی» و فرزند او حاخام «باروخ کهن صدق» اشاره کرد که معمولاً با حاخام «شلومو کهن صدق (سلطان سلیمان)» طراح و ناشر تقویم تطبیقی یهودی و فرزندش «اسحاق کهن صدق»^۳ اشتباه گرفته می‌شود.^۴

حاخام «یهو شوع (فرج‌الله) نتن الی» متولد ۱۲۹۴ در شهر همدان، تحصیل کرده دانشگاه عبری اورشلیم نیز از دیگر روحانیون معروف یهودی قبل از انقلاب است که حوزه فعالیت او در مؤسسه گنج دانش یا او تضره‌تورا در شیراز است که پس از انقلاب به اسراییل و سپس لس‌آنجلس مهاجرت می‌کند و در سال ۲۰۰۵ از دنیا می‌رود. او از

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی یهودیان ایرانی به زبان فارسی: WWW.7Dorim.com

۲. همان.

۳. منوچهر کوهن، همان، ص ۱۱۹.



حاکم‌های آشنا به چند زبان از جمله عبری، فرانسه، انگلیسی و فارسی بود.^۱ حاخام «یوسف حزانی» یا خلیفه حزانی که عنوان روحانیون یهودی در کردستان است،^۲ نیز از جمله روحانیون برجسته یهودی غرب کشور می‌باشد که تا قبل از انقلاب اسلامی از معروفیت خاصی برخوردار بود.

و اما مهم‌ترین حاخام برجسته ایرانی معاصر حاخام «یدیدیا شوفط» است که از سال ۱۹۲۶ با مسافرت به تهران در زمره علمای برجسته یهودی قرار گرفته و تقریباً از همان سال‌ها به صورت نیمه‌رسمی و رسمی تا سال ۱۳۵۸ یعنی یک سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رهبری مذهبی یهودیان ایران را بر عهده می‌گیرد و از آن سال تا ۱۳۸۴ به مدت ۲۶ سال نیز رهبری یهودیان ایرانی مقیم لس‌آنجلس را بر عهده داشت. رهبری که گفتار و عملکرد او ظرف این مدت بسیار طولانی در این کسوت در این مقال مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد.

البته بعد از انقلاب اسلامی در جمهوری اسلامی پس از شوفط، حاخام اوریل داویدی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۳ که پیش از این از نزدیک‌ترین رهبران یهودی به شوفط بود، رهبری جامعه یهودی ایران را بر عهده می‌گیرد و در سال ۱۳۸۴ در سن ۸۱ سالگی، پس از نزدیک به ۱۱ سال زندگی در رژیم صهیونیستی در اورشلیم از دنیا می‌رود.^۳ حاخام «یوسف همدانی کهن» رهبر بعدی یهودیان ایران پس از داویدی است که از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۰ در این منصب قرار می‌گیرد. او زاده یزد است که پس از توقیف کوتاه در شیراز برای تحصیل و بازگشت به یزد، در سال ۱۳۵۶ به تهران مهاجرت می‌کند و در کنیسیای باغ صبا، به امور مذهبی یهودیان مشغول می‌شود. او در کارنامه خود ملاقات با رئیس‌جمهور خاتمی و دریافت لوح از احمدی‌نژاد به عنوان رئیس‌جمهور را دارد.^۴

وی در سال ۱۳۹۳ در سن ۹۲ سالگی در ایران از دنیا می‌رود و منصب خود را از سال ۱۳۸۶ که مقارن با ایام بازنشستگی‌اش بوده به «ماشاءالله گلستانی نژاد» می‌دهد و او نیز پس از مدتی با کناره‌گیری از این مقام که دلیل آن به صورت رسمی ذکر نشده است، فضا را برای «یونس حمامی لاله‌زار» به عنوان یک روحانی جوان باز می‌کند که تاکنون همه او را به عنوان بزرگ دینی یهودیان می‌شناسند؛ اگرچه اطلاق عنوان رهبر برای او

۱. همان.

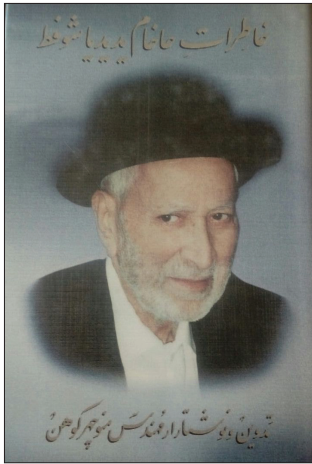
۲. گونل کهن، همان، ص ۳۴۰.

3. WWW.7Dorim.com

۴. همان.

هنوز کمی زود است.^۱

آثار مطرح در این حوزه که به معرفی سرگذشت شوفط می‌پردازند، *خاطرات حاخام یدیدیا شوفط* و *بربال خرد* است که در ادامه به شرح، بسط و نقد و بررسی آن می‌پردازیم.



کتاب اول: *خاطرات حاخام یدیدیا شوفط*
تدوین و نوشتار: مهندس منوچهر کوهن
ناشر: بنیاد فرهنگی حاخام یدیدیا شوفط
واژه‌نگاری و صفحه‌بندی: سازمان خدماتی مینو
حمودت

چاپ و صحافی: دیزاین پرینتینگ

سال نشر: ۲۰۰۱

قطع: رقعی

تعداد صفحات: ۴۱۶

قالب این کتاب مصاحبه‌محور است و در ۲۶ فصل دسته‌بندی شده و دربرگیرنده چند بخش مهم از زندگی شوفط از تولد تا جوانی در کاشان، مهاجرت

به تهران و رهبری جامعه یهودی و زندگی در امریکاست. البته از لحاظ موضوعی، فرازهای جزیبی تری از زندگی وی در این دسته‌بندی وجود دارد که در ادامه به نقد و ارزیابی آن خواهیم پرداخت.

علاوه بر این شکل و قالب، این اثر دارای ویژگی‌هایی به شرح ذیل می‌باشد:

۱. در ابتدا سپاس‌نامه‌ای از حامیان مؤسسه یا بنیاد فرهنگی حاخام یدیدیا شوفط درج شده است که در آن بیش از ۱۰۰ نفر از سران مالی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی یهودیان ایرانی مقیم امریکا، اروپا و اسرائیل لیست شده‌اند. افرادی همچون دیوید آلیانس، لطف‌الله حی نجات و هما سرشار، مئیر عزری، ژاک ماهفر، پرویز و یونس نظریان، مسعود هارونیان^۲ و...

۲. آغاز سخن از این اثر با مقاله و مقدمه دکتر هوشنگ ابرامی و با امضای او در اوت سال ۲۰۰۰ است. مقدمه‌ای که همچون محتوای کتاب سرشار از القای مفهوم یهودستیزی

۱. نامبرده در یک مصاحبه با دهباشی در برنامه تاریخ آنلاین که در فضای مجازی منتشر شده است، مطالبی را مطرح می‌کند که در جای خود جای تأمل دارد.

۲. منوچهر کوهن، همان، صفحات ابتدایی کتاب.

در ایران، فضای پرتناقض در جامعه اسلامی ایران، تعریف و تمجید از علم و اخلاق حاخام و... است. مواردی که در خلال نقد و ارزیابی به وفور با آن مواجه می‌شویم.^۱

۳. بخش آلبوم عکس در این اثر، دربرگیرنده ۱۰۰ عنوان عکس از زندگی و زمانه حاخام، اعضای خانواده، سیاست و دیدار با بزرگان سیاسی، فرهنگی، مذهبی، مراسم‌های مذهبی، اعیاد و جشن‌های ازدواج و نوادگان حاخام است که اطلاعات جنبی آن در تدوین این اثر و فهم بهتر مطالب بسیار مؤثر است.

۴. بخشی تحت عنوان «گزارشی درباره تدوین و نگارش خاطرات حاخام پدیدیا از آغاز تا انجام» نوشته منوچهر کوهن در آخرین بخش از محتوای اثر آمده که به داستان نحوه مصاحبه و پیاده کردن مصاحبه و جریان آماده‌سازی و مشکلات و مسائل آن می‌پردازد؛ ضمن آنکه به جایگاه خود نیز اشاره می‌کند.^۲

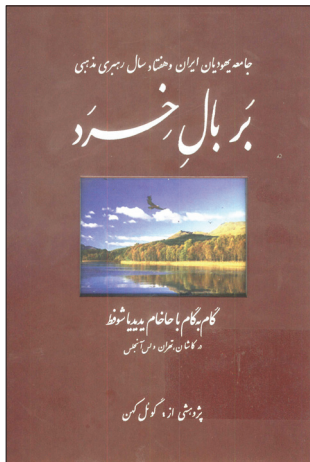
۵. به دلیل استفاده مکرر حاخام از کلمات، واژه‌ها و اصطلاحات مذهبی به زبان عبری، واژه‌نامه‌ای در ۱۳ صفحه به شرح و معنی واژگان اصلی به کار رفته در متن می‌پردازد که افزون بر استفاده موردی در متن، به صورت جداگانه نیز بسیار قابل استفاده است.^۳

۶. نمایه این اثر تنها به نام‌های افراد اشاره می‌کند و اگر مکان‌ها و وقایع و واژگان دیگر را نیز در برمی‌گرفت، بسیار بهتر می‌بود. در واقع، نمایه این اثر بسیار ضعیف است.^۴

کتاب دوم: *بربال خرد، جامعه یهودیان ایران و هفتاد سال رهبری مذهبی (گام به گام با حاخام پدیدیا شوفط در کاشان، تهران، لس آنجلس) پژوهشی از: گوئل کهن*
ناشر: بنیاد آموزشی حاخام پدیدیا شوفط
سال نشر: ۲۰۱۰
حروف چینی و صفحه‌بندی: رها- لندن
چاپ و صحافی: شرکت مرتضوی- لس آنجلس - کالیفرنیا

تعداد صفحات: ۴۸۱

قطع: وزیری



۱. همان، نه تأیید است.

۲. همان، ص ۳۹۱-۳۷۵.

۳. همان، ص ۴۰۴-۳۹۲.

۴. همان، ص ۴۱۵-۴۰۵.

در مورد حاخام لازم است مقالاتی از اندیشه‌ها و گرایش‌های فکری، عقیدتی و رفتاری او نوشته یا سمینارهایی برپا شود؛ یا مصاحبه‌هایی با دوستان، فرزندان، همکاران در مورد دیدگاه‌های وی صورت پذیرفته تا عمق بیشتری از شناخت نسبت به زندگی، اندیشه و زمانه ایشان حاصل گردد

قالب و شکل کتاب در ۱۶ بخش با زیرفصل‌های متعدد همراه با یک مقدمه و پیش‌گفتار، دسته‌بندی شده است؛ که باز هم به صورت کلی دربرگیرنده دوران زندگی در کاشان، تهران و لس‌آنجلس است.

علاوه بر این شکل و قالب، این اثر دارای ویژگی‌هایی به شرح ذیل می‌باشد:

۱. محتوای کتاب ظاهراً به قلم حاخام است

که خاطرات خود را بازگو می‌نماید در حالی که

به نظر می‌رسد با توجه به متن مصاحبه اصلی منوچهر کوهن در ۱۰ سال پیش از این با حاخام، متنی با همت گوئل کهن مستندسازی و پرداخت شده است تا با وقایع و تاریخ یهود ایران در دوره معاصر همخوانی و هم‌افزایی داشته باشد. در واقع در این کتاب به وقایع تاریخ یهود ایران پرداخته شده است و جالب اینکه در بخش‌هایی از کتاب ۷۰ صفحه بدون اینکه به خاطرات حاخام اشاره شود، صرفاً به یک موضوع در تاریخ یهود ایران پرداخته می‌شود.

۲. ۹۴.۲ عنوان عکس از خانواده، نزدیکان، دیدار با بزرگان، شهر کاشان و بناهای معروف، به همراه اسنادی از تصویر روزنامه‌ها، نامه‌ها و اعلامیه‌ها به مستند کردن مطالب کتاب کمک کرده است.

۳. متن اثر حاضر مملو از پاورقی و اطلاعات اضافی از یک واقعه، شخص، مکان و یا واژه است که نشانگر زحمت پژوهشگر است.

۴. نمایه اثر صرفاً به ذکر نام اشخاص می‌پردازد که ضعیف است.

۵. شکل صحافی، صفحه‌آرایی و تذهیب بی‌بدیل اثر، حاکی از توجه ویژه خانواده حاخام برای ارایه یک اثر ماندگار است.

تفاوت‌های این دو اثر

به نظر می‌رسد که خانواده یا بنیاد فرهنگی یا آموزشی حاخام یدیدیا شوفط با همت مهندس منوچهر کوهن راضی به تدوین یک اثر از سرگذشت حاخام می‌شوند و شکل آن هم، مصاحبه مقرر می‌گردد ولی ظاهراً به رغم تلاش زیاد مهندس کوهن که منجر



به ۶ بار بازنویسی^۱ اثر می‌شود، رضایت خانواده حاصل نمی‌گردد؛ به طوری که پس از درگذشت حاخام با دستمایه اولیه مصاحبه، آقای گوئل کهن اقدام به بازنویسی یک اثر پژوهشی و مستند با محوریت خاطرات مطرح در مصاحبه قبلی می‌کند که به هر ترتیب، تفاوت‌هایی به شکل ذیل نمایان می‌شود:

۱. کتاب اول صریح‌تر، صمیمی‌تر و خواندنی‌تر است و می‌توان احساس، انگیزه، شور و حال و احياناً دل‌مردگی حاخام در برخی فرازها را بدون واسطه دریافت کرد. در حالی که در کتاب دوم از آن حس حاخام هیچ خبری نیست و زندگینامه ایشان در قالب نوشتاری سخت و مستند و بی‌روح تدوین شده که تنها، علاقه یک محقق را سیراب می‌کند تا یک علاقه‌مند به اطلاع از سرگذشت حاخام را.

۲. در کتاب اول مواضع تند و سخت حاخام علیه جهات ذیربط از هر دولت و جریان و فردی به صراحت مطرح می‌شود و در برخی موارد این مصاحبه‌کننده است که این حس را منتقل می‌کند ولی در کتاب دوم جانب احتیاط دیده شده و مشی محافظه‌کارانه در پیش گرفته شده است تا کسی از متن نرنجد.

۳. در کتاب اول مصاحبه‌کننده به شرح و بیان زندگینامه حاخام امیدوار و متعهد است ولی در کتاب دوم پژوهشگر به بیان تاریخ معاصر یهود ایران پرداخته است.

۴. کتاب اول مملو از اصطلاحات و عبارات مذهبی و به زبان عبری است ولی در کتاب دوم، پژوهشگر با بازنویسی متن در صدد است که متن همه‌کس فهم و عامیانه و در عین حال محققانه باشد.

۵. در کتاب اول مصاحبه‌کننده در تلاش است تا با سؤال کردن مستقیم از حاخام به تمام سؤالات مطرح و ابهامات موجود پاسخ گوید. در حالی که در کتاب دوم پژوهشگر با وجود داشتن اطلاعات در دسترس از ذکر برخی مهمات این سرگذشت در می‌ماند. به عنوان مثال پژوهشگر در کتاب دوم در عین ذکر شجره‌نامه و نوادگان خیلی از افراد باریط و بی‌ربط در اثر، به معرفی کامل نوادگان شوفط نمی‌پردازد. در حالی که بسیار مهم است تا نوادگان این فرد مذهبی، شناخته شوند و معلوم شود که هم اکنون به چه کاری، در کجا مشغول هستند و با چه کسی ازدواج کرده‌اند و در چه حالی هستند.^۲

۱. همان، ص ۳۸۹.

۲. در کتاب *بانوی انقلاب، خدیجه‌ای دیگر*، خاطرات و یادداشت‌های بانو خدیجه ثقفی، همسر حضرت امام (ره) (نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام به همت علی ثقفی، چاپ ۱۳۹۳) نمونه‌ای بی‌بدیل از شجره‌نامه حضرت امام، همسر ایشان با نوادگان و حتی مشاغل و تحصیلات هر یک از آنها به تفصیل ذکر شده است که می‌تواند دستمایه تحقیقی برای بسیاری از پژوهشگران، به ویژه کسانی که در مورد زندگینامه افراد برجسته تحقیق می‌کنند، باشد.



توجه: اطلاعات مندرج در این شجره‌نامه براساس داده‌های دو کتاب مربوط به ایشان است.

توجه: نبره‌ها گبرئیل و سایرینا معلوم نیست که از کدام نوه شوفط هستند و جایگاه ملودی محبوب نیز در این خانواده معلوم نیست.

همچون خیلی دیگر از یهودیان، زندگی یدیدیا شوفط با مهاجرت از شهری به شهر یا کشور دیگری همراه بوده است. او از هنگام تولد تا ۳۹ سالگی در کاشان زندگی کرده است. یعنی تحصیلات مقدماتی و مهم را در این شهر به انجام رسانده

۶. توجه به گستره طولانی از زندگی پرفراز و نشیب حاخام و وقایع مطرح در اطراف زندگی او، اقتضای کرد که با تدوین کرونولوژی و گاه‌شمار زندگی به سیر تاریخی از این زندگی برای درک بهتر از آنچه بر او در این سال‌ها گذشته پی برد ولی پژوهشگر کتاب دوم در عین ادعای به رخ کشانیده شده در قالب پژوهشی اثر، از انجام حداقلی همچون کرونولوژی انجام شده در این مقال، بازمانده است.

به رغم گذشت ۷ سال از انتشار کتاب دوم و ۱۷ سال از انتشار کتاب اول، معلوم نیست که بنیاد فرهنگی یا آموزشی حاخام یدیدیا شوفط چه کار جدید دیگری را برای شناخت زندگی، زمانه و افکار حاخام تدوین کرده است. سؤالاتی در ذهن مخاطب با مرور این آثار جاخوش کرده است که در کتاب اول، مهندس کوهن به برخی از آنها اشاره‌ای گذرا می‌کند از جمله دلایل گرایش یهودیت به بهائیت، یا دلایل رشد یهودستیزی و راه جلوگیری از شیوع آن، یا اصالت و پیامدهای جریان‌های ضد صهیونیستی در میان یهودیان و... که تاکنون پاسخی به آنها داده نشده.

گاه‌شمار زندگی و زمانه مربوط به حاخام یدیدیا شوفط (به هجری شمسی)^۱

۸۷۱- تفتیش عقاید یا انگیزه‌یسیون در اسپانیا

۹۷۹- ورود موشه هلوی از یهودیان اخراج‌شده اسپانیا به کاشان

۹۹۶- تولد بابائی بن لطف در کاشان نویسنده کتاب انوسیم

۱۱۰۰- تولد بابائی بن فرهاد در کاشان نوه بابائی بن لطف و نویسنده

دومین کتاب از انوسیم

۱۱۵۷- وقوع زلزله در کاشان

۱۲۰۷- شیوع مرض وبا در شهر کاشان

۱۲۲۹- وقوع حادثه الله‌داد در مشهد

۱۲۴۳- تولد پدر شوفط

۱۲۵۰- قحطی در کاشان

۱. توجه: گاه‌شمار موجود توسط نگارنده این متن بر اساس اطلاعات مندرج در دو کتاب مربوطه تدوین شده است.



- ۱۲۸۷/۸/۳۳-۲۰ حشوان ۵۶۶۹ عبری-۱۴ نوامبر ۱۹۰۸ میلادی-
تولد شوفط
- ۱۲۹۰- حادثه پرت شدن شوفط با سر در خانه همسایه در کاشان
- ۱۲۹۲- مرگ آقایقوتیئل، صاحب مدرسه و آموزشگاه یهودیان کاشان
- ۱۲۹۳- آغاز تحصیل در مدرسه آقایقوتیئل در ۶ سالگی توسط شوفط
- ۱۲۹۶- برپایی جشن صدور اعلامیه بالفور در کاشان
- ۱۲۹۸- تشدید قحطی کاشان
- ۱۲۹۹- ترک مدرسه توسط شوفط و آغاز تحصیل در منزل
- ۱۳۰۰- دریافت مجوز شرعی برای ذبح مرغ و خروس در سن ۱۶ سالگی از سوی ملایوسف اورشرگاہ
- ۱۳۰۱- کسب عنوان منشی گری و عضویت در انجمن کلیمیان کاشان و بعدها انجام امور مالی انجمن در سال ۱۳۰۵
- ۱۳۰۱- تشکیل انجمن صیونیت در ایران.
- ۱۳۰۵- آغاز سخنرانی در محافل یهودی و جامعه کلیمیان کاشان
- ۱۳۰۵- دریافت مجوز شرعی برای ذبح از سوی حاخام‌های اسرائیلی
- ۱۳۰۹- نامزد کردن با حشمت خانم در سن ۹ سالگی او و ۲۱ سالگی خودش
- ۱۳۱۲- اولین سفر از کاشان به تهران
- ۱۳۱۳- ازدواج رسمی با حشمت خانم در ۲۶ سالگی
- ۱۳۱۴- آغاز کار دفتر ثبت و ازدواج در کاشان
- ۱۳۱۵- احتمالاً تولد یافا اولین دختر و فرزند وی در این سال بوده است.
- ۱۳۱۷- تولد اولین فرزند پسر او داوید
- ۱۳۲۶- مهاجرت همراه با خانواده به تهران و آغاز کسب و کار و تجارت
- ۱۳۲۶- دیدار با آیت‌الله کاشانی
- ۱۳۲۷- اولین دیدار با شاه به هنگام استقبال از او که به امریکا رفته بود.
- ۱۳۲۷- افتتاح دفتر ازدواج و طلاق در تهران پس از صدور یک آگهی
- ۱۳۲۹- شرکت در مراسم خاکسپاری جسد رضاشاه و برپایی مراسم در تهران و شهرستان

- ۱۳۳۰- راه‌اندازی کلاس‌های هفتگی آموزش مبانی دینی و اخلاقی دانش‌آموزان در دبیرستان اتحاد
- ۱۳۳۲- دیدار با مصدق که بعدها اسباب گلایه شاه شد.
- ۱۳۳۲- دیدار با شاه به دعوت فضل‌الله زاهدی پس از کودتا
- ۱۳۳۳- شرکت در مراسم تر حیم علیرضا پهلوی
- ۱۳۳۴- برپایی مراسم یادبود اینشتین
- ۱۳۳۹- ورود ناخواسته به عرصه انتخابات مجلس با حمایت کتبی از جمشید کشفی علیه مراد اریه و بازتاب آن
- ۱۳۴۰- سخنرانی در مجلس یادبود آیت‌الله بروجردی
- ۱۳۴۰- مشارکت در تأسیس دارالشرع یا بت دین با هدف رسیدگی به مسائل مذهبی یهودیان
- ۱۳۴۶- اولین سفر به اسرائیل بابت معالجه قلب به مدت ۳ ماه و دومین سفر در همین سال
- ۱۳۴۶- برپایی مراسم بزرگداشت هولوکاست در سالن دبیرستان اتفاق
- ۱۳۵۰- شرکت در مراسم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله به نمایندگی از جامعه یهودی و همراه سید حسن امامی
- ۱۳۵۲- درگذشت مادر (حیات)
- ۱۳۵۳- شرکت در مراسم تودیع مئیر عزری اولین سفیر اسرائیل در ایران
- ۱۳۵۵- استقبال و میزبانی از هزاراب حاخام عوبدیا یوسف رهبر یهودیان که از اسرائیل آمده بود.
- ۱۳۵۵- نهایی کردن متمم قانون ارث زنان یهودی پس از تهیه و تدوین در ایران و توشیح آن با حضور عوبدیا یوسف
- ۱۳۵۷- دو دیدار با شاه یکی در دیدار نوروزی و دیگری در دیدار مربوط به مراسم روز تولد در آبان‌ماه
- ۱۳۵۷- دیدار با آیت‌الله شریعتمداری و دریافت توصیه‌های مشکوک از سوی وی
- ۱۳۵۷- تلاش ناموفق برای دیدار با حضرت امام (ره) در مدرسه علوی





همراه با سران یهودی

۱۳۵۸- دیدار با حضرت امام(ره) در قم و تنها ۲ روز پس از اعدام حبیب‌الله القانین در اردیبهشت‌ماه و احتمالاً فرمایش امام مبنی بر جدایی یهود از صهیونیسم و آرایه تعریف دقیق این دو عبارت ۱۳۵۸- دیدار با آیت‌الله طالقانی و تلاش موفقیت‌آمیز در متقاعد کردن ایشان به نپرداختن به موضوع یهود و صهیونیسم در خطبه‌های نماز جمعه تهران

۱۳۵۹- مهاجرت به امریکا به قصد معالجه و ماندگار شدن در آنجا
۱۳۶۴- برپایی کنیسه مخصوص یهودیان ایرانی به نام ارتص در لس‌آنجلس

۱۳۶۷- برپایی مراسم بزرگداشت شوفط در لس‌آنجلس با حضور عوبدیا یوسف
۱۳۷۰- مشارکت در برپایی مجمع روحانیون یهودی ایرانی در لس‌آنجلس

۱۳۷۱- برپایی مراسم گرامیداشت نیم قرن خدمات شوفط از سوی سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی در کالیفرنیا

۱۳۷۳- سومین سفر به اسرائیل
۱۳۷۵- دیدار با بیل کلینتون رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده
۱۳۷۷- دیدار با موشه کتساو، معاون نخست‌وزیر وقت اسرائیل و رئیس‌جمهور بعدی، در لس‌آنجلس

۱۳۷۹- دیدار با آل‌گور معاون رئیس‌جمهور سابق امریکا
۱۳۸۱- مشارکت در برپایی مجتمع آموزشی فرهنگی نصح
۱۳۸۳- برپایی مراسم ویژه از سوی مئیر عزری سفیر سابق اسرائیل در ایران با حضور ۶۰۰ نفر در کنیسه مرکز فرهنگی و آموزشی نصح برای گرامیداشت شوفط

۱۳۸۴/۴/۴- (روز جمعه)- ۱۷ سیوان ۵۷۶۵ عبری- ۲۴ ژوئن ۲۰۰۵ میلادی- درگذشت شوفط



شوفط در کنار دیوار براق- قدس

در مورد حاخام لازم است مقالاتی از اندیشه‌ها و گرایش‌های فکری، عقیدتی و رفتاری او نوشته یا سمینارهایی برپا شود؛ یا مصاحبه‌هایی با دوستان، فرزندان، همکاران در مورد دیدگاه‌های وی صورت پذیرفته تا عمق بیشتری از شناخت نسبت به زندگی، اندیشه و زمانه ایشان حاصل گردد. شاید برخی از این سؤالات و ابهامات پاسخ داده شده یا برطرف شود و تاریخ به زوایای پنهان و آشکار شخصیت سیاسی، فرهنگی و اساساً مذهبی حاخام پی ببرد.

چرا کاشان؟

قبل از معرفی شخصیت و زندگی حاخام یدیدیا شوفط لازم است که از خاستگاه او، از کاشان سخنی به میان آید. شهری که اهمیت بسیار زیادی در تاریخ فرهنگ و تمدن یهودیان ایران داشته و بعضاً دارد و یکی از دلایل پرداختن به موضوع و شخص شوفط است.

کاشان یکی از شهرهای استان اصفهان است که از شمال و شمال باختری به شهر قم، از جنوب به شهر اصفهان، از جنوب خاوری به دو شهر اردستان و نائین، از باختر به شهرهای محلات و اراک، از جنوب باختری به دو شهر خمین و گلپایگان و از سمت خاوری به دشت کویر محدود می‌شود.^۱

ریشه لغوی کاشان را در کی‌اشیان (معبد یا جایگاه پادشاهان)، کاه قشان (نشانه‌گذاری مرزهای اولیه شهر باکاه)، کاشانه (چشنگاه و پناهگاه) و چهل حصاران (بر مبنای محله‌های چهل گانه شهر، قاسان (معرب واژه فارسی کاشان) و کاشان برگرفته از جمعیتی در بین‌النهرین و تغییر یافته به کاسیان و کاشیان در طی تاریخ، می‌توان جست‌وجو کرد.^۲

۱. گونل کهن، همان، ص ۳۱.

۲. همان.



روستاهایی نیز به نام کاشان در آذربایجان، بندرعباس و شبیه به آن همچون کاشان رود، کاشانتو، کاشانک در ایران وجود دارد.^۱

این شهر آنچنان که در این منابع و سایر مآخذ آمده، از جهات مختلف دارای اهمیت بوده است:

۱. موقعیت مکانی آن به عنوان یک چهارراه و محور مواصلاتی در مرکز و در مسیر اصفهان در جنوب، قم در شرق، مشهد در شمال شرق و روسیه در شمال

داوود جاوید و خلیل حقانی، کاشان، ۱۹۱۵ میلادی بوده است.^۲

۲. در عین نبود آب کافی، صنایع

ابریشم‌ریسی، پارچه‌بافی، منبت‌کاری، زرگری، ترمه‌بافی^۳ و... این شهر شهرت جهانی دارد به طوری که به هنگام دوره بازرگانی با روس و انگلیس در اواسط قرن نوزدهم میزان ابریشم وارد شده سالانه به کاشان از مقدار پارچه تولیدی در لندن بیشتر بوده است.^۴

۳. وجود بیش از ۷۰ آب انبار^۵ برای تهیه و تولید آب مورد نیاز شهر یکی از مدرن‌ترین سیستم‌های مدیریت آب با توجه به کمبود شدید آن در کاشان را به جهانیان معرفی می‌کند که تأمین‌کننده مصرف شرب و کشاورزی و دامداری این شهر بوده و یهودیانی همچون میرزا داود جاوید، در کنار مشاغل مهم دیگری همچون زرگری و ابریشم‌ریسی، مزارعی از این شهر را با قنات هفت کیلومتری که نیمی از تره‌بار کاشان را تأمین می‌کرده است، آباد کرده‌اند.^۶

۴. یهودیان یزد این شهر را پاریس^۷ خطاب می‌کردند و قبل از آن در میان سایر یهودیان

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. همان، ص ۳۸.

۴. همان، ص ۳۹.

۵. همان، ص ۳۵.

۶. همان، ص ۸۱.

۷. منوچهر کوهن، همان، ص ۳۴.

به رغم تصویری که شوفط در سخنانش ابراز می‌دارد، وضع او و سایر یهودیان با این مهاجرت‌ها، نه تنها بهتر می‌شود، بلکه آغازگر جریانی در میان خانواده و اجتماع یهودی نیز می‌گردد. گویی با این مهاجرت‌ها، رسالت‌هایی به انجام می‌رسیده است

به اورشلیم ثانی^۱ یا اورشلیم کوچک^۲ معروف است چرا که هم به دلیل جمعیت زیاد یهودیان که شوفط ۹۰ هزار آنفری آن را درک کرده و هم به دلیل سابقه و اماکن یهودی مورد توجه بوده است؛^۴ به طوری که قدمت حضور یهودیان را به قبل از ورود اسلام به ایران ذکر می‌کنند و حتی آن را پناهگاه یهودیان رانده‌شده عهد فردیناند و ایزابل اسپانیا در سال ۱۴۹۲^۵ می‌دانند. مقابر بزرگان یهودی از جمله ملا موشه هلوی که می‌گویند از همان آوارگان یهودی

اسپانیایی بوده در کاشان است.^۶ شخصیت‌های برجسته یهودی مطرحی همچون حاخام نهورای ملقب به حکیم نور محمود (نورالحکما) فرزند حکیم هارون کاشانی که فرزندان او نیز در حرفه طبابت معروف بودند، کاشانی بودند.^۷ دکتر لقمان نهورای نماینده یهودیان در مجلس نیز نوه نور محمود بود.^۸ از دختر نیز نوه معروف دیگری بنام حبیب‌الله ثابت بنیانگذار تلویزیون ایران نیز از اوست^۹ مراد اریه پسر عموی پدر یدیدیا شوفط^{۱۰} نیز از شخصیت‌های برجسته یهودی و کاشانی است که نماینده یهودیان مجلس نیز بوده است.

لرد دیوید آلیانس بزرگترین تولیدکننده پارچه در بریتانیا که زمانی با داشتن بیش از ۸۰ هزار کارگر نیز در کاشان زاده شده و به قدری به این اصالت کاشانی خود به رغم داشتن دو مقام اکتسابی از ملکه انگلیس می‌نازد که کتاب خاطرات خود را بچه کاشی نامیده،^{۱۱} همچون عشقی که رفیع جاوید فرزند میرزا داود جاوید رئیس انجمن کلیمیان

۱. همان، ص ۶۱.

۲. گوئل کهن، همان، ص ۴۴.

۳. منوچهر کوهن، همان، ص ۵۲.

۴. برای اطلاع بیشتر رک: حسین حیدری و علی فلاحیان وادقانی، «تحولات اجتماعی یهودیان کاشان در عصر قاجار»، مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، س ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۴۸-۱۱۹.

۵. برای اطلاع بیشتر رک: علیرضا سلطانشاهی، پان ترکیسم و صهیونیسم، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۵.

۶. گوئل کهن، همان، ص ۱۴۷.

۷. منوچهر کوهن، همان، ص ۲۲۸.

۸. برای اطلاع بیشتر رک: داود آلیانس، بچه کاشی، زندگی‌نامه و خاطرات، از بازار تهران تا مجلس لردها، ترجمه

گوئل کهن، لندن، ساتراپ، آذرماه ۱۳۹۵ (printed-by satrap 2016) قطع وزیری، ۵۷۶ صفحه.

۹. گوئل کهن، همان، ص ۴۴۵.

۱۰. منوچهر کوهن، همان، ص ۸۷.

۱۱. همان.



شوفط مرگ را به مسلمان شدن ترجیح می‌داد و می‌پسندید. جالب اینکه پذیرش دیگر ادیان در یهودیت یا همان «گر صدق» را نیز به راحتی بر نمی‌تافت و این تلویحاً یک نوع از نژادپرستی است که در اندیشه شوفط ریشه داشت. اندیشه‌ای که از تمام جامعه یهودی برخاسته و مختص به مکان و زمان خاصی نبوده

کاشان با ساختن یک خانه کاملاً مشابه با خانه‌های کاشانی در سانتابارا برای ایالت کالیفرنیا برای خود ساخته است.^۱

جالب اینکه پس از ورود اسلام نیز، کاشان از لحاظ دینی جایگاه بسیار بالایی یافت و شخصیت‌های برجسته‌ای از جمله اعضای مهم خانواده نراقی^۲ و فیض کاشانی^۳ از این شهر، شهره به دینداری هستند به طوری که آن را دارالمؤمنین در کنار قم به نام دارالموحدین

یا دارالعباده می‌نامند.^۴ این دین‌مداری تاکنون نیز در تمام مناطق شهری و روستایی کاشان نمود بارزی داشته و دارد. از جمله اینکه به دلیل کثرت ثبت‌نام‌کنندگان حج، استان اصفهان دو مرکز جدا برای اعزام زائرین دارد که یکی از آنها فقط مخصوص شهر کاشان و توابع است در حالی که سایر استان‌ها، تنها یک مرکز برای اداره این امر دارند. از همین رو، استعمارگران نیز چشم طمع از لحاظ مذهبی از دیرباز به آن دوخته و حتی بالاترین میزان گرایش به بهائیت و بابیت به ویژه از میان یهودیان پس از همدان در این شهر به ثبت رسیده است.^۵

۵. شهر کاشان به رغم تمام ویژگی‌های مثبت برشمرده شده، مرکز تلاطم‌های مهم سیاسی، اقتصادی و یاغی‌گری‌های زیادی بوده است که آن را در برخی مقاطع به عنوان یک شهر ناامن مطرح ساخته است.

اکتشافات اخیر باستانشناسی در حومه این شهر در نوش‌آباد، منجر به کشف یک شهر زیرزمینی با قدمت بسیار طولانی شد که مهم‌ترین دلیل ساخت آن را، تأمین امنیت ساکنین به هنگام تهاجم اشراار و دشمنان ذکر کرده‌اند. منطقه‌ای که از آن به نوش‌آباد یاد می‌کنند همراه با آران و بیدگل در منابع یهودی، به عنوان یک شهر یهودی ذکر می‌شود و بر این اعتقادند که ساکنین آن نیز به زور مسلمان شده‌اند.^۶

۶. ویژگی‌های طبیعی این شهر نیز شهرت جهانی دارد. عقرب‌های سیاه هفت‌بند

۱. گوئل کهن، همان، ص ۳۲.

۲. منوچهر کوهن، همان، ص ۶۲.

۳. همان، ص ۲۱.

۴. همان، ص ۳۴۵.

۵. همان، ص ۹۰.

۶. گوئل کهن، همان، ص ۷۹.

آنوسسیم یا تغییر اجباری دین به عنوان مبحث مهمی از یهودستیزی، همواره محملی برای جولان دادن مظلوم‌نمایی یهود در تمام ادوار تاریخی در ممالک مسیحی و مسلمان بوده است. در ایران نیز با وقایع دوره صفویه و کتاب‌های بابائی بن لطف و بن فرهاد و الله داد در مشهد، شاهد اوج گرفتن این پدیده هستیم

آن پس از عقرب‌های اهواز و شوش^۱ در هیچ جای دیگری، مشابه ندارد. تاکنون چند قحطی بزرگ جان بسیاری را در اثر کم‌بارانی و جنگ‌های اول و دوم جهانی گرفته و حتی زلزله این شهر را لرزانیده است.^۲ شرایط اقلیمی در کنار نمک‌زار و کوهپایه، معروف‌ترین گلاب جهان را پدید آورده و باغ‌های نیاسر آن در کنار کویر، تجربه استفاده از آب و هوای خنک را به اهالی آن چشاند است.

زندگی شخصی حاخام یدید یا شوفط

با استناد به منابع موجود و براساس آنچه در شجره‌نامه وی آورده‌ایم، یدید یا شوفط در خانواده‌ای مذهبی که تا ۱۰ پشت آن حاخام بوده‌اند^۳ در بیست و سوم آبان یک‌هزار و دویت و هشتاد و هفت هجری شمسی برابر با بیستم ماه حشوان سال ۵۶۶۹ عبری و مطابق با چهاردهم نوامبر سال یک‌هزار و نهصد و هشت میلادی در کاشان چشم به جهان می‌گشاید.^۴

او از خردسالی تحت آموزش‌های مذهبی توسط پدر و خانواده قرار می‌گیرد. در ۶ سالگی در مدرسه آقا یقوتیئل شروع به تحصیل می‌کند و از ۱۲ سالگی با ترک مدرسه در محضر اساتیدی همچون ملایحزقل ناموردی، حاجی ملا، حاخام داود شرگا (اهل اورشلیم)، حاخام ناتان، اسحاق نیک فهم و عبدالرحیم فاطمی به صورت خصوصی به تحصیل ادامه می‌دهد؛^۵ ضمن آن که هم در انجمن و هم در مدرسه کمک کار اداره مسئولین بوده و از سن ۱۸ سالگی مسئولیت‌هایی نیز در این عرصه بر عهده گرفته است.^۶ استعداد حاخام در فن خطابه از همان کاشان از محافل کوچک شکوفا می‌شود^۷ و تا جایی پیش می‌رود که در مراسم ختم و یادبود بزرگانی از یهود و مسلمان در تهران و در مسجد و کنیسه، سخنرانی می‌کند. در کنار سخن‌دانی، شوفط به داشتن خط خوش نیز

۱. همان، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۶۱؛ منوچهر کوهن، همان، ص ۷۵، ۱۵.

۳. گوئل کهن، همان، ص ۶۷.

۴. همان، ص ۱۳.

۵. همان، ص ۱۰۶.

۶. همان، ص ۷۲.

۷. منوچهر کوهن، همان، ص ۱۹۵.



معروف بوده و برخی دست‌نوشته‌های او در این مورد گویای این واقعیت است.^۱ همچون خیلی دیگر از یهودیان، زندگی او با مهاجرت از شهری به شهر یا کشور دیگری همراه بوده است. او از هنگام تولد تا ۳۹ سالگی در کاشان زندگی کرده است. یعنی تحصیلات مقدماتی و مهم را در این شهر به انجام رسانده و وارد به حوزه کار مذهبی، امور شرعی پیروان یهودی از جمله ثبت ازدواج و طلاق و ختنه و جاری ساختن صیغه عقد و طلاق و... شده و در کنار همه اینها به خرید و فروش ابریشم که به عنوان یک شغل، همه یهودیان کاشان کم و بیش به آن مشغول بوده‌اند، نیز پرداخته است.^۲ او در همین ۳۹ سال ازدواج می‌کند و صاحب فرزند هم می‌شود.



در کنار خانواده، همسر و فرزندان، لس آنجلس، ۱۳۷۳ شمسی/۱۹۹۴ میلادی
نشسته از چپ: همسر حاخام یدیدیا (حشمت)، حاخام یدیدیا و راب داوید شوفط
ایستاده از چپ: نعیماء، ابراهیم، یافا، مراد و موسی شوفط

در آستانه تأسیس دولت صهیونیستی و اشغال رسمی فلسطین در سال ۱۳۲۷، او

۱. همان، ص ۱۱۲ و ۱۹۵.

۲. همان، ص ۱۴۶.

شوفط در خلال صحبت از یهودیان مشهد به فضای ضد یهودی به عنوان هدف گذاری خود از بیان این خاطرات تأکید دارد و اینکه یهودیان در چه شرایط سختی بر اعتقاد خود باقی ماندند و فشارهای مسلمانان چقدر زیاد بود

یک سال زودتر در سال ۱۳۲۶ وارد تهران می شود و در ابتدا با فعالیت در عرصه اقتصادی همچون خرید و فروش ابریشم امورات خود را می گذراند و سپس با فعالیت مذهبی در کنیسه‌های ملاحینا^۱ به جرگه روحانیون یهودی نزدیک می شود. تا جایی که پس از مدت کوتاهی همراه با سایر روحانیون یهودی «بت دین» را تشکیل می دهند^۲ و بدون اینکه اقدامی برای کسب عنوان رهبری یهودیان بکنند،^۳ با

شایستگی هایی که از خود در جامعه یهودی بروز می دهد، رهبر یهودیان خطاب شده و با او در جایگاه رسمی به همین منوال عمل می شود. سی و دو سال حضور او در تهران، اوج فعالیت سیاسی مذهبی حاخام یدیدیا شوفط است که در بخش های بعد به جنبه های مختلف از آن پرداخته می شود و در نهایت سومین دوره از زندگی این حاخام یهودی با مهاجرت از ایران به لس آنجلس امریکا آغاز شده و نزدیک به ۲۵ سال، آخرین دوره از زندگی او را تا زمان مرگ رقم می زند.

به رغم تصویری که شوفط در سخنانش ابراز می دارد، وضع او و سایر یهودیان با این مهاجرت ها، نه تنها بهتر می شود، بلکه آغازگر جریانی در میان خانواده و اجتماع یهودی نیز می گردد. گویی با این مهاجرت ها، رسالت هایی به انجام می رسیده است.

از ویژگی های شخصیتی شوفط بنا بر آنچه از وی بر جای مانده ساده زیستی نسبت به سایر هم کیشان خود است.^۴ او اگر چه دانش آموزان خود در مدرسه کوروش را روزانه توصیه به جمع آوری پول می کرده است،^۵ ولی همچون سایر یهودیان در مال اندوزی حداقل در این اندازه که ثبت شده است، شاهد عضویت او در شرکت و یا جریان اقتصادی نبوده ایم. ضمن آنکه به عنوان یک رهبر دینی پیروان خود را به ویژه در امریکا به دوری از تجملات و توصیه به دینداری^۶ و همچنین به صورت ویژه به ازدواج با یهودیان و پرهیز

۱. همان، ص ۱۱۲.

۲. همان، ص ۳۵۶.

۳. مصاحبه پرویز جاسمی با عنوان «علم بهتر است یا ثروت»، نسیم قدس، ارگان جمعیت حامیان آزادی قدس شریف، ش ۱۱، مهر و آبان ۱۳۸۸. پرویز جاسمی در چند سال تحصیل خود در مدرسه کوروش به عنوان یک مسلمان در میان یهودیان، شاهد سخنرانی شوفط در صبح هر روز برای یهودیان بود که بر داشتن پول تأکید می کرد.

۴. همان، ص ۳۶۲.

۵. همان، ص ۳۶۴.

۶. همان، ص ۶۲.



از ازدواج با بیگانگان دعوت می کرده است.^۱ ماحصل سه دوره از زندگی حاخام یدیدیا شوفط در سه مکان و سه شرایط متفاوت، الگویی از یک رهبر مذهبی یهودی را به ما ارائه می دهد که با ابتناء بر آن می توان به خیلی از سؤالات، ابهامات و تبلیغات واهی دستگاه های صهیونیستی پاسخ واقعی و تجربه شده داد؛ از جمله در موارد:

۱. شوفط؛ یهودستیزی و پدیده آنوسیم
۲. شوفط و دستگاه پهلوی
۳. شوفط و انقلاب اسلامی
۴. شوفط و صهیونیسم
۵. شوفط و ارتباط و کارکرد او در قبال مراکز و مؤسسات یهودی

* * *

شوفط؛ یهودستیزی و پدیده آنوسیم

تصریح حاخام بر وجود یهودستیزی در ایران و به ویژه کاشان را باید در اندیشه و مبانی فکری و اعتقادی حاخام جست و جو نمود. او به واقع میان یهودی و غیر یهودی تفاوت قائل بود و از ازدواج و دوستی با غیر یهودیان منع می نمود و به قول خودش زجری ناستودنی می کشید.^۲ او مرگ را به مسلمان شدن ترجیح می داد و می پسندید.^۳ جالب اینکه پذیرش دیگر ادیان در یهودیت یا همان «گر صدق»^۴ را نیز به راحتی بر نمی تافت و این تلویحاً یک نوع از نژادپرستی است که در اندیشه شوفط ریشه داشت. اندیشه ای که از تمام جامعه یهودی برخاسته و مختص به مکان و زمان خاصی نبوده ولی هم مکان و هم زمان در قوام این اندیشه نزد شوفط که شهر کاشان و پس از دوران صفویه و به ویژه در میان شیعیان بوده، مؤثر است.

بابائی بن لطف از یهودیان کاشانی است که در قالب مجموعه اشعار خود در کتاب *انوسی* (به معنای به اجبار تغییر دین داده شدگان) مظالم شاه عباس اول و دوم نسبت به یهودیان را به ویژه در اصفهان و کاشان به تفصیل شرح داده است (۱۰۴۱-۹۹۶ خورشیدی / ۶۲-۱۶۱۷ میلادی). نوه او بابایی بن فرهاد نیز مجموعه دیگری

۱. همان.

۲. همان، ص ۶۲.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۰۱.

شوفط در تعریف از جنایات هیتلر به کشتن شش میلیون یهودی و سوزاندن آنها کفایت نمی کرد و حتی مدعی سوزاندن چند میلیون کتاب از تورات و تلمود یهودیان نیز می شد. او ضمن تعریف و تأیید داستان های واهی از وقوع هولوکاست و قتل عام! شش میلیون یهودی توسط هیتلر در مراسم های یادبود برای هولوکاست شرکت می کرد و حتی در آن به سخنرانی می پرداخت و با صراحت تمام در نزد شاه نیز افراد به اصطلاح نجات یافته از آن افسانه را همچون اسحاق لوی رئیس او تصرهتورا، معرفی می نمود و از هولوکاست به عنوان نماد مقاومت یاد می کرد

را که در برگیرنده دوران افول خاندان صفویه و حمله اشرف افغان است به نام کتاب سرگذشت کاشان (۱۱۱۰-۱۱۰۰ خورشیدی ۳۱-۱۷۱۲ میلادی) به نظم آورده و به تشریح دومین تغییر اجباری دین پرداخته است.^۱

همین وقایع در دوران صفویه و همین منابع برای توجیه پدیده یهودستیزی در ایران آن دوره کفایت می کرد تا اندیشه حاخام بر این اساس شکل گرفته و داد از مظلومیت یهودیان و ظلم غیر یهودیان سر دهد و داستان های متعددی از ظلم غیر یهودیان در مسلمان کردن یهودیان ذکر نماید؛ از جمله داستان حسینقلی خان

کاشی،^۲ گول زدن زن اهرور پبله ور یهودی و دزدیدن زن او توسط یکی از مسلمان ها که اتفاقاً سید هم بوده^۳ و موارد دیگر از مسلمان کردن زنان و دختران یهودی.^۴ و در بسیاری موارد، روند مسلمان کردن در صورت مقاومت منجر به کشتار می گردید.^۵ این موضوع در دوره صفویه بنابر نظر حاخام شدت گرفت^۶ و شهرهای دیگری به غیر از کاشان از جمله اصفهان را نیز شامل می شد.^۷

از این زمان به بعد در ایران جدیدی ها یا به قول یهودیان انوسی ها با ظاهری مسلمان و باطنی یهودی به زندگی خود ادامه داده اند و تا سال ها این رفتار ادامه داشته است تا اینکه شرایط برای کشف دین خود فراهم شده و آنها به دین خود اظهار نموده اند.

کاشان تلاقی واقعه ای شبیه به این با منشأ خارجی نیز بوده است؛ بدین صورت که پس از دوره تفتیش عقاید در سال ۱۴۹۲ میلادی در اسپانیا عده ای از یهودیان از جمله ملا

۱. گونل کهن، همان، ص ۴۶.

۲. منوچهر کوهن، همان، ص ۱۹-۱۸.

۳. همان، ص ۲۴.

۴. همان، ص ۲۶.

۵. همان، ص ۴۸.

۶. همان، ص ۱۰۲.

۷. همان، ص ۱۹۳.





موشه هلوی ۵۰۰ سال پیش تر^۱ از این همچون اعقاب حاخام به ایران و کاشان مهاجرت کرده‌اند.^۲

در دادگاه‌های تفتیش عقاید اسپانیا نیز یهودیان مدعی هستند که مخیر به انتخاب مرگ یا مسیحی شدن و یا اخراج شده‌اند، که عده‌ای مسیحیت را انتخاب کرده و به «مارانو» مشهور شدند که نوع مسیحی از انوسیم است و عده‌ای همچون هلوی به ایران آمدند. «دوئمه‌ها» نوعی دیگر از مهاجران یهودی اسپانیا به ترکیه هستند که بعدها از سوی حاکم عثمانی به اسلام آوردن مجبور شدند.^۳

آنوسیم یا تغییر اجباری دین به عنوان مبحث مهمی از یهودستیزی، همواره محملی برای جولان دادن مظلوم‌نمایی یهود در تمام ادوار تاریخی در ممالک مسیحی و مسلمان بوده است. در ایران نیز با وقایع دوره صفویه و کتاب‌های بابائی بن لطف و بن فرهاد و الله‌داد در مشهد، شاهد اوج گرفتن این پدیده هستیم و اتفاقاً با مرور زندگی شوفط متوجه خواهیم شد که حاخام نیز به نحوی در ارتباط با این جریان است.

«الله‌داد» نام واقعه‌ای است که در سال ۱۲۱۸ در مشهد روی داد و بر اساس آن عده زیادی از یهودیان بنا بر تاریخ یهود ایران به انتخاب دین اسلام مجبور گردیدند.^۴ حاخام شوفط دلیل اصلی پیدایی این حادثه را در کشتن یک سگ در روز عاشورا به دست یک زن یهودی، ریشه‌یابی می‌کند^۵ که مسلمانان این حرکت را توهین به شعائر و مناسک خود به ویژه در این روز تلقی کرده و به محله یهودی‌ها می‌ریزند و پس از زد و خوردی شدید در نزد مجتهد شهر مخیر به انتخاب مرگ یا دین اسلام می‌شوند و بدین صورت یهودیان به اسلام می‌گروند؛ اسلامی ظاهری و در باطن بقا بر اعتقاد و دین یهودیت که تاکنون حتی در اسرائیل هم یهودیان مشهد، هویتی مستقل از دیگر یهودیان دارند.

نکته حائز اهمیت در خاطرات شوفط ذکر از هم‌صحبتی، همراهی و مجالست و در پی آن اطلاع شوفط از زندگی یهودیان مشهدی است و پی بردن به این واقعیت که بسیاری از یهودیان تا سال‌ها دین خود را در میان مسلمانان مخفی کرده و با شگردهای مختلف خود را مسلمان جلوه داده و به اصل دین خود نیز اعتقاد داشته و عامل بوده‌اند.^۶ شوفط در خصوص یهودیان مشهد اظهار می‌دارد که بسیار متعصب هستند و در تهران

۱. همان، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۱۸.

3. Encyclopedia Judaica. Second Edition. Vol 2 P.252-254 Anusim

۴. گوئل کهن، همان، ص ۱۷۹-۱۷۱.

۵. منوچهر کوهن، همان، ص ۱۹۹-۱۹۸.

۶. همان، ص ۱۷۸-۱۷۳.

شوفط با تمام ارادت و سرسپردگی خود به پهلوی در جریان کودتای ۲۸ مرداد و دیدار با دکتر مصدق که بعدها باعث عصبانیت شاه شده بود نشان داد که خوش خدمت ترین افراد همچون محمدرضا به آرمان یهود و صهیونیسم هم هیچ وقت بر مصلحت و منافع صهیونیسم و یهود ارجحیت ندارند

۶ کنیسه داشته و در نیویورک هم کنیسه‌ای خاص خود را دارند.^۱

شوفط در خلال صحبت از یهودیان مشهد به فضای ضد یهودی به عنوان هدف گذاری خود از بیان این خاطرات تأکید دارد و اینکه یهودیان در چه شرایط سختی بر اعتقاد خود باقی ماندند و فشارهای مسلمانان چقدر زیاد بود.

«هولوکاست»، فراز دیگری از جولان دهی شوفط برای اثبات وجود یهودستیزی است؛

آن هم با ذکر مقدماتی از نظر مردم ایران نسبت به قدرت گرفتن هیتلر در آلمان که می گوید:

در زمانی که جنگ غوغا می کرد و قوای هیتلر نزدیک العلمین رسیده بودند، ما ایسرائل‌ها دیگر جان و توان زندگی برایمان باقی نمانده بود. روح نداشتیم، شبانه روز گریه و زاری می کردیم و دعا و تفیلا می خواندیم. اصلاً دیگر روز و شب برای ما معنی نداشت.^۲

او در حالی به ذکر این خاطرات می پردازد که از علاقه وافر مردم ایران به هیتلر داد سخن می دهد تا حدی که حاضرند فرزندان خود را مقابل پایش قربانی نمایند^۳ و حتی از شایعه مسلمان بودن او و اینکه نامش محمد است می گوید.^۴

شوفط در تعریف از جنایات هیتلر به کشتن شش میلیون یهودی و سوزاندن آنها کفایت نمی کرد و حتی مدعی سوزاندن چند میلیون کتاب از تورات و تلمود یهودیان نیز می شد.^۵ او ضمن تعریف و تأیید داستان‌های واهی از وقوع هولوکاست و قتل عام! شش میلیون یهودی توسط هیتلر در مراسم‌های یادبود برای هولوکاست شرکت می کرد^۶ و حتی در آن به سخنرانی می پرداخت و با صراحت تمام در نزد شاه نیز افراد به اصطلاح نجات یافته از آن افسانه را همچون اسحاق لوی رئیس او تصرهتورا، معرفی می نمود^۷ و

۱. همان، ص ۲۰۳.

۲. همان، ص ۷۸.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۸۲.

۶. گونل کهن، همان، ص ۲۷۹.

۷. همان، ص ۳۷۱.





شوفط با تمسک به اصل مورد قبول خود مبنی بر «گر خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» اولین گام در مواجهه با انقلاب را با موافقت با انقلاب و انقلابیون برداشت در حالی که ذره‌ای به آن اعتقاد نداشت. ولی در تظاهرات ضد شاه حتی در دوران قبل از پیروزی انقلاب شرکت می‌کرد. پس از آمدن امام (ره) از تبعید برای دیدار با وی در تهران و قم اقدام کرد

از هولوکاست به عنوان نماد مقاومت یاد می‌کرد^۱ و در بیانیه‌های باربیط و بی‌ربط بر وقوع این قصه صحنه می‌گذارد.^۲ او با ذکر داستان بچه‌های تهران به عنوان زخم خوردگان هیتلر به چاشنی بحث می‌افزود؛^۳ رفتاری که ضد صهیونیست‌ترین یهودیان جهان نیز از خود بروز می‌دهند.

اثبات وجود یهودستیزی در ایران از راه‌های دیگر با بیان رفتار و ذکر خاطره و گفتار توسط شوفط صورت می‌گرفت. از جمله به تغییر ماهیت و بافت و ظاهر اماکن و شهرها بر اثر یهودستیزی اشاره می‌کند و خیلی از شهرهای اطراف کاشان از جمله آران و بیدگل، نطنز و ابیانسه^۴ را اصالتاً یهودی ذکر

می‌کند یا از تبدیل کنیسه‌ها به مسجد^۵ یا مدرسه یهودی به مدرسه مسلمانان،^۶ سخن به میان می‌آورد یا از احداث آب‌انبار خاص یهودیان^۷ که در برابر مخالفت مسلمانان جهت استفاده از آب‌انبارشان ایجاد شده است، سخن می‌گوید. از وجود یهودستیزی در محله‌های خاصی از تهران می‌گوید؛ همچون سیروس که گتویی برای یهودیان معرفی می‌شود.^۸

شوفط در خلال خاطرات خود از ارتباط با برخی از روحانیون مسلمان سخن به میان می‌آورد یا به ذکر گفته‌ها و شنیده‌هایی از آنان که قبلاً بوده‌اند و یاد آنها وجود دارد سخن می‌گوید و همه آنها به صورت مستقیم و غیر مستقیم به یهودستیزی مرتبط است.^۹ از جمله کمک آیت‌الله محمد نراقی از موقوفه‌های مسلمانان کاشان به یهودیان در زمان قحطی و در حالی که یهودیان در بدترین شرایط قرار داشته‌اند.^{۱۰}

۱. همان، ص ۲۸۰.

۲. همان، ص ۳۶۰.

۳. منوچهر کوهن، همان، ص ۱۱۳-۱۱۲.

۴. همان، ص ۱۵ و ۵۳.

۵. همان، ص ۲۸.

۶. همان، ص ۶۸.

۷. همان، ص ۶۰-آب‌انبار حکیم هارون.

۸. گوئل کهن، همان، ص ۲۸۱.

۹. منوچهر کوهن، همان، ص ۲۳.

۱۰. همان، ص ۱۷-۱۵.



- فشار مردم قم به حکیم نهورای یهودی برای ترک شهر در حالی که به دختر یکی از علمای شهر کمک کرده و او را از مرگ رهانیده بود.^۱

- بازگشت عده‌ای از مسلمانان یهودی تبار به دین یهودیت در زمان ملا محسن فیض کاشانی و با کمک او.^۲

- اعتماد آیت‌الله خالصی زاده به یهودیان و تعالیم آنها^۳

- کمک آیت‌الله حاجی میرزا محمدحسین نراقی به میرزا داود جاوید در باز پس گرفتن یک مزرعه بزرگ از مسلمانان^۴

نمونه‌های فوق در حالی اتفاق افتاده است که ظاهراً علمای مسلمان به یهودیان کمک کرده‌اند ولی زمینه داستان به گونه‌ای در خاطرات شوفط چیده شده است که از تمام خاطره، وجود و عمق یهودستیزی استشمام می‌شود. ضمن آنکه در بسیاری از موارد بر وجود یهودستیزی از ارتباط با علمای مسلمان نیز مواردی به شرح ذیل، ذکر می‌شود. از جمله:

- تعرض یک آخوند مسلمان به شوفط در حضور آیت‌الله کاشانی^۵
- دریافت کتاب رد/یهود از سوی آیت‌الله کاشانی توسط شوفط^۶
- ممانعت حجت‌الاسلام فلسفی از احترام و تشکر آیت‌الله شریعتمداری نسبت به یهودیان^۷

- صدور اعلامیه آیت‌الله شریعتمداری برای منع مخالفت با یهودیان بعد از انقلاب^۸
- عدم موفقیت در ملاقات با امام (ره) در مدرسه علوی^۹
- اعتراض محترمانه به آیت‌الله طالقانی برای کاهش مواضع ضد صهیونیستی^{۱۰}
- خطاب تند آیت‌الله شیرازی با هیئت بزرگان یهودی در حضور آیت‌الله بهشتی در مدرسه علوی و تهدید آنها.^{۱۱}
- پناه بردن به دامان آیت‌الله شریعتمداری برای نجات جان یوسف کهن نماینده

۱. همان، ص ۲۲-۲۱.

۲. همان، ص ۱۰۲.

۳. همان، ص ۱۰۶-۱۰۴.

۴. همان، ص ۸۵-۸۱.

۵. همان، ص ۲۷۳.

۶. همان، ص ۲۷۶.

۷. همان، ص ۲۹۷.

۸. گوئل کهن، همان، ص ۳۸۷.

۹. همان، ص ۳۹۳.

۱۰. همان، ص ۳۹۶-۳۹۵.

۱۱. منوچهر کوهن، همان، ص ۳۰۰.

یهودیان در مجلس که دستگیر شده بود و پس از آزادی از ایران فرار کرد.^۱ علاوه بر روحانیون که پس از تشکیل دولت صهیونیستی مخالفت‌های بیشتری را در قالب یهودستیزی خود بروز دادند،^۲ جریان‌های سیاسی و نشریات خاصی به زعم شوفط بر فضای یهودستیزی در داخل کشور دمیدند از جمله نشریاتی همچون مجله ترقی، هفته‌نامه/تحد ملی، روزنامه نیسان^۳ و احزاب و جریان‌های سیاسی همچون پان ایرانیست، سومکا، آریا، کبود و...^۴

شوفط در هیچ یک از بخش‌های خاطرات خود به ویژه در مورد یهودستیزی به ریشه‌های علمی و تاریخی آن نمی‌پردازد؛ چرا که محققین با پژوهش‌های خود عمدتاً ریشه یهودستیزی را در رفتار و اعتقاد یهودیان جست‌وجو می‌کنند تا غیر یهودیان.^۵ ولی شوفط نه تنها در این خصوص انصاف به خرج نمی‌دهد، بلکه یهودستیزی را ناشی از اعتقاد راسخ یهود به خدا و مخالفت دیگران با یهود را مخالفت با وحدانیت خدا و اعتقاد یهود به آن تلقی و ترویج می‌نماید، به طوری که می‌گوید:

من واقعاً می‌توانم با سرافرازی و افتخار بگویم که علی‌رغم همه مشکلاتی که یهودیان ایران داشتند انواع و اقسام شکنجه‌های جسمی و روحی و توسری و توهین را تحمل می‌کردیم. اما پایداری می‌کردیم ایمان خود را از دست نمی‌دادیم. و آنچه را که در پای کوه سینا تعهد کردیم، حتی الامکان انجام می‌دادیم و ان شاء الله انجام خواهیم داد.^۶ و برای دفع این بلایا حتی توصیه به روزه و ویژه به نام کبیور قاطان می‌کرد.^۷

شوفط و پهلوی

با مرور چند وجه از مناسبات حاخام با دوره پهلوی می‌توان به نیت و رفتار شوفط با یک قاعده مشخص پی برد و آن حفظ خود و جامعه یهودی بود که ظرف ۳۰ سال رهبری وی در میان یهودیان دقیقاً به مورد اجرا گذارده شد. شوفط نسبت به شخص شاه، چه رضا و چه محمدرضا ابراز محبت و رضایت می‌نمود و

۱. گوئل کهن، همان، ص ۳۸۷.

۲. همان، ص ۲۷۲.

۳. همان، ص ۲۷۸-۲۷۷.

۴. همان، ص ۲۷۸.

۵. برای اطلاع بیشتر رک: «واقعیت یهودستیزی»، علیرضا سلطانشاهی، پژوهش صهیونیت، کتاب دوم، مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱.

۶. منوچهر کوهن، همان، ص ۵.

۷. گوئل کهن، همان، ص ۳۸۷.



در فرازهای مختلفی از خاطرات خود به صراحت به آن اشاره می‌کند. از پهلوی اول و دوم تعریف می‌کند،^۱ در مراسم خاکسپاری رضاشاه^۲ شرکت می‌کند، برای مرگ علیرضا^۳ از سوی یهودیان مجلس یادبودی برگزار می‌نماید، ضمن تعریف^۴ از محمدرضا یا پهلوی دوم او را یک انسان^۵ و به مثابه یک چراغ نورانی^۶ می‌داندست و در طول سال و مراسم‌های رسمی از جمله روز تولد یا عید نوروز^۷ یا بازگشت از رم پس از کودتای ۲۸ مرداد^۸ به دیدارش شتافت؛ یا در آخرین دیدار و در زمانی که برای همه معلوم شد که شاه باید برود، برای وی در حین سخنرانی در حضورش اشک تأسف ریخت و از شاه خواست که از رفتن به خارج منصرف شود.^۹

اگرچه شوفط از طراحی و اجرا و نقش صهیونیست‌هایی همچون «تدی کولک» در برپایی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ذکر می‌کند، ولی با حضور خود همراه سید حسن امامی به عنوان امام جمعه در باری تهران و ضرب سکه از سوی یهودیان به همین مناسبت^{۱۱} در تحکیم پایه‌های شاهنشاهی ایران نقشی در سطح یک رهبر یهودی بازی می‌کند؛ بدون اینکه پاسخی بر سؤالات متعدد در این خصوص داشته باشد که آیا دینی وجود دارد که بر رفتار ضد انسانی، ضد دینی، ضد اخلاقی و مفسده‌خیز محمدرضا و دوره پهلوی مهر تأیید بزند؟!

شوفط با تمام ارادت و سرسپردگی خود به پهلوی در جریان کودتای ۲۸ مرداد و دیدار با دکتر مصدق که بعدها باعث عصبانیت شاه شده بود^{۱۲} نشان داد که خوش خدمت‌ترین افراد همچون محمدرضا به آرمان یهود و صهیونیسم هم هیچ وقت بر مصلحت و منافع صهیونیسم و یهودار جحیت ندارند.

فصاحت شدید و رفتار رسوای یهودیان در خلال کودتای ۲۸ مرداد حقیقتاً به قدری مضحک است که راهی جز اعتراف برای حاخام باقی نمی‌گذارد که از یک طرف مراد

۱. منوچهر کوهن، همان، ص ۲۶۷.

۲. گوئل کهن، همان، ص ۳۳۵.

۳. همان، ص ۳۳۸.

۴. منوچهر کوهن، همان، ص ۱۸۵.

۵. همان، ص ۲۹۳.

۶. همان، ص ۲۸۲.

۷. گوئل کهن، همان، ص ۳۶۳.

۸. همان، ص ۳۶۳.

۹. منوچهر کوهن، همان، ص ۲۶۷.

۱۰. برای اطلاع بیشتر رک: مئیر عزری، یادنامه، چاپ رژیم صهیونیستی، سال ۲۰۰۰، دو جلد.

۱۱. همان، ص ۲۶۵.

۱۲. همان، ص ۲۷۸.



شوفط شدیداً نسبت به فرار
سران یهودی تأکید داشت چرا
که پیش از این در محافل خود با
بزرگان یهودی، آنها را مکرر به
خروج از ایران توصیه می کرد

اریه در رم چک سفیدامضا به محمدرضا بدهد^۱ و از
سوی دیگر نماینده یهودی ها در مجلس همراه با
رهبر یهودیان با حضور در منزل مصدق برایش دعا
بخوانند^۲ و آرزوی موفقیت کنند و چند روز بعد که
مصدق شکست بخورد به استقبال شاه و تبریک به او

بروند^۳ و در فراز دیگر از تاریخ ایران و یهودیان، به دنبال از بین بردن تصاویر خود با شاه به
هنگام انقلاب باشد.^۴ در واقع پهلوی و هر حاکم دیگری تا زمانی که تأمین کننده تمام قد
منافع صهیونیسم و یهود باشد، انسان به دور از تکبر و غرور^۵ و مایه مباهات است و در
زمانی که رفتنی شد حتی می توان در تظاهرات مخالفت^۶ آمیز با او شرکت کرد و امید به
حمایت عده ای که ممکن است پیروز شوند داشت.

* * *

سایه سنگین اعلامیه حمایت از کشفی در انتخابات مجلس به جای مراد اریه بر
خاطرات حاخام، آنقدر آزار دهنده است که تنها با اصرار مصاحبه کننده کشف و در
تاریخ ثبت می شود.^۷ این اتفاق که در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی به وقوع
می پیوندد، از یک سو حکایت از دخالت دربار در امر انتخاب افراد دارد^۸ که دلیل آن بر
ما تاکنون مکتشف نشده است و از سوی دیگر حاکی از اختلافات داخلی جامعه یهودی
ایران است^۹ که عده ای حتی تصور کوچکی از آن هم نداشتند و از زاویه دیگر نشان دهنده
دخالت اسرائیل در امر یهودیان ایران است که مئیر عزری در خاطرات خود به نحوی به
آن اشاره می کند^{۱۰} که گویی در عین حمایت بی کم و کاست مراد اریه از شاه که در دوران
فرار شاه به رم بروز کرد، برای منافع صهیونیسم کافی به مقصود نیست.

۱. همان، ص ۲۳۴.

۲. همان، ص ۲۷۷.

۳. گوئل کهن، همان، ص ۳۶۷.

۴. منوچهر کوهن، همان، ص ۲۷۸.

۵. همان، ص ۲۴۱.

۶. همان، ص ۲۹۲.

۷. همان، ص ۲۳۹-۲۳۶.

۸. همان.

۹. گوئل کهن، همان، ص ۳۲۹-۲۹۵.

۱۰. همان، یادنامه.

شوفط و انقلاب اسلامی

تلاش‌های شوفط در ارتباط با سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در تهران دربرگیرنده تأیید، همراهی و عضویت در آنها و تشویق به فعالیت و گسترش برنامه‌های آنها بوده است

شوفط با تمسک به اصل مورد قبول خود مبنی بر «گر خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» اولین گام در مواجهه با انقلاب را با موافقت با انقلاب و انقلابیون برداشت در حالی که ذره‌ای به آن اعتقاد نداشت.^۱ ولی در تظاهرات ضد شاه حتی در دوران قبل از پیروزی انقلاب شرکت می‌کرد.^۲ پس از آمدن امام(ره) از تبعید

برای دیدار با وی در تهران و قم اقدام کرد^۳ و ملاقات با سران روحانی و اصلی انقلاب را در دستور کار خود قرار داد.^۴ در حرکت‌های مردمی از جمله کمک بیمارستان دکتر سپهر به انقلابیون،^۵ شرکت نمود و حتی در زمان انتخابات ریاست جمهوری، کنیسیای یهودی را در اختیار کاندیداهایی همچون قطب‌زاده و صادق طباطبایی قرار داد.^۶ در حالی که ضمن تردید در اصل انقلاب به مظاهر انقلاب همچون چادر در خفاهانت می‌کرد^۷ و به انقلابیون تهمت بی‌صدافتی وارد می‌کرد.^۸

شوفط دیری نپایید که پس از مدت کمی حدود یک سال از ایران خارج شد. ولی در این مدت کوتاه گام‌های مؤثری در جهت منافع یهودیان و صهیونیسم و مخالفت با انقلاب برداشت.

او شدیداً نسبت به فرار سران یهودی تأکید داشت چرا که پیش از این در محافل خود با بزرگان یهودی، آنها را مکرر به خروج از ایران توصیه می‌کرد^۹ و از این گلایه داشت که چون آدم بی‌پولی بوده است به این توصیه‌ها گوش نمی‌دادند.^{۱۰} او از سوی دیگر از افرادی همچون شریعتمداری شنیده بود که برخی یهودیان باید سریع‌تر از ایران خارج شوند^{۱۱} و به همین دلیل از اعدام حبیب‌الله القانین با توجه به تأکیدات قبلی

۱. منوچهر کوهن، همان، ص ۲۶۴.

۲. همان، ص ۲۸۵.

۳. همان، ص ۲۹۶.

۴. همان، ص ۳۰۲-۲۹۹.

۵. گونل کهن، همان، ص ۳۹۳.

۶. منوچهر کوهن، همان، ص ۳۰۶.

۷. همان، ص ۲۸۶.

۸. همان.

۹. همان، ص ۲۸۳.

۱۰. همان، ص ۳۱۲.

۱۱. همان، ص ۲۹۸.





شوفط از آن دسته رهبران یهودی بود که در دوره حاکمیت پهلوی، اسرائیل و صهیونیسم را تأیید نمود و حتی به فلسطین اشغالی تحت سلطه اسرائیل به بهانه معالجه سفر نمود. ولی به محض پیروزی انقلاب اسلامی در شمار ضد صهیونیست‌ها قرار گرفت و در ملاقات با آیت‌الله طالقانی از وی خواست که میان یهود و صهیونیسم تفکیک قائل شود و در دیدار با امام (ره) نیز بر این محور تأکید نمود و در مرحله سوم با خروج از ایران و اقامت در امریکا دوباره مشی صهیونیستی خود را آشکار نمود و بر آن صحنه نهاد

خود شدیداً تأسف خورد.^۱ او ضمناً نسبت به آزادی تعدادی از یهودیان و خروج آنها از کشور همچون یوسف کهن یا لطف‌الله حی قدامه مؤثر نمود^۲

علاوه بر فراری دادن سران یهودی، شوفط نسبت به ایجاد تسهیلات برای مهاجرت یهودیان ایرانی نیز اقدام کرد و بدین صورت، باعث کوچ بسیاری از یهودیان در خلال انقلاب اسلامی در ایران شد؛^۳ اقدامی که شبیه به آن را دیوید آلیانس با افتتاح یک دفتر ویژه در لندن برای کمک به یهودیان و غیر یهودیان فراری از ایران انجام داد.

جالب اینکه شوفط با تمام این اقدامات ضد انقلابی و صهیونیستی از مصادره اموالش پس از خروج از ایران به بهانه معالجه قلب، گلایه می‌کند و انقلابیون را به این دلیل شماتت می‌نماید.^۴

و باز هم در این فراز از خاطرات شوفط، وی به این سؤال پاسخ نمی‌دهد که دلیل برخورد انقلابیون با برخی از سران صهیونیست و یهودی چه بوده است؟ اگر قرار بر یهودی‌کشی بوده، چقدر یهودی پس از انقلاب اعدام شده‌اند؟ آیا اعدام تعداد بسیار محدودی از آنها که بنابر ادعای خودشان به عدد انگشت‌های یک دست هم نمی‌رسد، بی‌دلیل بوده؟

این تنها شیوه شوفط نیست که به دلایل و ریشه‌ها بپردازد. یهودیان عمدتاً در قبال مصائب و مسائل خود، فقط به ذکر مسئله و مصیبت می‌پردازند گویی همه جز خود آنها مقصرند. این برای یک ناظر بی‌طرف واقعاً جای سؤال دارد که یک رهبر مذهبی با آموزه‌های دینی چرا باید با یک انقلاب دینی، تا این حد مخالف باشد؟!

۱. همان، ص ۳۱۳-۳۰۸.

۲. همان، ص ۲۹۸ و ۳۱۶-۳۱۴.

۳. گوئل کهن، همان، ص ۴۰۴-۳۹۹.

۴. منوچهر کوهن، همان، ص ۲۹۰.

شوفط و صهیونیسم

هم اکنون در ایران و منطقه و حتی جهان، یهودیان و رهبرانی از یهود وجود دارند که صراحتاً راه خود را از صهیونیسم جدا می کنند^۱ و بر جدایی یهود از صهیونیسم تأکید دارند و شوفط از آن دسته رهبران یهودی بود که در دوره حاکمیت پهلوی، اسرائیل و صهیونیسم را تأیید نمود و حتی به فلسطین اشغالی تحت سلطه اسرائیل به بهانه معالجه سفر نمود.^۲ ولی به محض پیروزی انقلاب اسلامی در شمار ضد صهیونیست ها قرار گرفت و در ملاقات با آیت الله طالقانی از وی خواست که میان یهود و صهیونیسم تفکیک قائل شود^۳ و در دیدار با امام (ره) نیز بر این محور تأکید نمود^۴ و در مرحله سوم با خروج از ایران و اقامت در امریکا دوباره مشی صهیونیستی خود را آشکار نمود و بر آن صحنه نهاد. اگرچه تعمیم رویه شوفط از نظر عقلی و شرعی در منظر ما ناصواب است ولی این رویه هم اکنون از سوی بسیاری از یهودیان و رهبران نشان در قبال غیر یهودیان به کار گرفته می شود. حاخام شوفط با وجود سه سفر خود به رژیم صهیونیستی که با توجه به جایگاهش اندک شمرده می شود و با توجه به عدم مهاجرت به اسرائیل جهت اقامت دائم، همواره به عنوان صهیونیست بودن مورد تردید قرار می گرفت. در حالی که شواهد، قرائن و اسنادی از عملکرد، رفتار و اندیشه او در خاطرات و... مضبوط است که حکایت از صهیونیست



از راست عزت الله دلجانی، شوفط، موشه کتساف (رئیس جمهور اسبق رژیم صهیونیستی)

۱. هم اکنون جریان یهودیان ضد صهیونیست در ایالات متحده به نام «نتوری کارتا» مهم ترین جریان یهودی ضد صهیونیست تلقی می شود.
۲. در خاطرات، سه سفر ایشان به فلسطین اشغالی به ثبت رسیده است.
۳. همان، ص ۳۰۲-۳۰۱.
۴. همان، ص ۲۹۷-۲۹۵.



از میان دلایل صهیونیست بودن حاخام یدیدا شوفط به رغم ادعای دروغین خود، در ایام انقلاب، یک نکته پیشتر از همه حائز اهمیت است و آن مخالفت شدید حاخام با پارچه نوشته های ضد صهیونیستی یهودیان به اصطلاح انقلابی به هنگام تظاهرات در ایام انقلاب است؛ به طوری که حتی با قهر کردن و تهدید به عدم همراهی، دیگران را مجبور به تعویض این پلاکاردها در چند نوبت می کند

بودن وی دارد. از جمله:

۱. مشارکت در برپایی جشن صدور اعلامیه بالفور در کاشان همراه با میرزا داود جاوید و ذکر این مطلب که «اصلاً برگزاری این جشن یک معجزه الهی بود. چرا؟ برای این که عامه مردم نمی دانستند اعلامیه بالفور یعنی تعیین وطن برای ایسرائل ها (یهودی ها). نمی دانستند قبول کردن حق وطن برای یهودیان بعد از تقریباً ۲۵۰۰ سال دربدری و سرگردانی!!] در تمام جهان یعنی چه؟»^۱
۲. تمجید از شخصیت راو عزیزالله نعیم به

عنوان نویسنده تاریخچه صهیونیسم و مکاتبات صهیونیسم ایران^۲

۳. ترغیب یهودیان ایران در مهاجرت و ارسال پول های خود به خارج با تأکید بر واژه علیا (به معنی مهاجرت) و شماتت شدن از سوی خود یهودیان بابت این تأکید^۳
۴. اظهار رضایت از مهاجرت تمام یهودیان سقز به جز یک نفر به اسرائیل^۴
۵. تأیید و تأکید بر اقدام یهودیان از طریق اردوگاه بهشتیه برای مهاجرت به اسرائیل^۵ و خطاب کردن محمدرضا شاه به عنوان ماشیح برای کمک به این امر^۶
۶. شرکت در مراسم سالگرد تأسیس رژیم صهیونیستی در سفارت اسرائیل به دعوت عزری^۷ و تعریف از مئیر عزری به عنوان یک سفیر پر تلاش و موفق
۷. تمجید از شجاعت یهودیان کاشانی مهاجر به اسرائیل در جنگ شش روزه^۸
۸. تعریف از عملکرد اسرائیلی ها در دشت قزوین^۹
۹. دو بار سفر به اسرائیل به هنگام اقامت در ایران پس از جنگ شش روزه به بهانه

۱. همان، ص ۷۵.

۲. همان، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۲۸۲.

۴. همان، ص ۳۱۸.

۵. همان.

۶. همان، ص ۳۱۷.

۷. همان، ص ۲۲۳.

۸. همان، ص ۳۱۹.

۹. همان، ص ۳۲۴.

از آبادانی و جایگاه مذهبی آن^۱

۱۰. ذکر از نقش یهودیان ایرانی مقیم کردستان در آزادی اورشلیم^۲

۱۱. بر شمردن ویژگی‌های مثبت دانشگاه بار ایلان در اسرائیل و اعزام فرزند ارشد خود برای تحصیل به این دانشگاه^۳

۱۲. تأسف از عدم مهاجرت به اسرائیل پس از انقلاب به دلایل نامعلوم در عین انتظاری که از وی داشتند و مهاجرت به لس‌آنجلس^۴

۱۳. دیدار با مقامات سیاسی و مذهبی اسرائیل در ایران، اسرائیل و امریکا به مناسبت‌ها و زمان‌های متفاوت^۵

۱۴. درخواست آزادی ۱۳ جاسوس یهودی شیرازی به جرم جاسوسی برای اسرائیل^۶ از میان دلایل صهیونیست بودن این حاخام به رغم ادعای دروغین خود، در ایام انقلاب، یک نکته بیشتر از همه حائز اهمیت است و آن مخالفت شدید حاخام با پارچه‌نوشته‌های ضد صهیونیستی یهودیان به اصطلاح انقلابی به هنگام تظاهرات در ایام انقلاب است؛ به طوری که حتی با قهر کردن و تهدید به عدم همراهی، دیگران را مجبور به تعویض این



موشه کتساف، لطف‌الله حی و شوفط

۱. همان، ص ۳۲۹.

۲. همان، ص ۳۲۵.

۳. گوئل کهن، همان، ص ۲۰۱.

۴. همان، ص ۴۱۱.

۵. منوچهر کوهن، همان، ص ۳۷۶-۳۷۴.

۶. گوئل کهن، همان، ص ۴۳۸.

پلاکاردها در چند نوبت می‌کند.^۱ با این اوصاف تا چه حد می‌توان به ادعای حاخام‌هایی با خدا! [همچون شوفط مبنی بر ضرورت جدا نمودن یهودیت از صهیونیسم اعتماد کرد؟! این واقعیت صرفاً در مورد شوفط به شرح مذکور قابل اثبات نیست. رهبر بعدی یهودیان ایران نیز پس از اعلام بازنشستگی از سال ۱۳۷۳ تا زمان فوتش در سال ۱۳۸۴، ۱۱ سال در اسرائیل زیست.^۲



دیدار با کلینتون

شوفط و سازمان‌های یهودی صهیونیستی

عجیب است که شوفط از اولین سال‌های ورود به عرصه اجتماعی در دوره جوانی خود، به سازمان‌های یهودی ورود کرده و در پیشبرد اهداف آنها، کمک و تلاش نموده است. این فعالیت را می‌توان در کاشان، تهران و لس‌آنجلس دسته‌بندی نمود. فعالیت او در مدرسه یقوتیئل،^۳ انجمن کلیمیان کاشان^۴ ابتدای تلاش او در این مسیر است که با ارتباطات آلیانس در کاشان و سایر شهرها تکمیل می‌شود و در تهران علاوه بر او تصره‌تورا (گنج دانش)^۵ و سایر شعبات کشوری آن گسترش می‌یابد. ضمن آنکه کنیسه‌های موجود در کاشان نیز یک سازمان و تشکیلاتی برای تمرکز فعالیت‌های یهودی محسوب می‌شد^۶ که به هنگام تشکیل انجمن صیونیت از آن بیشتر استفاده شد.

تلاش‌های شوفط در ارتباط با سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در تهران دربرگیرنده تأیید، همراهی و عضویت در آنها و تشویق به فعالیت و گسترش برنامه‌های آنها بوده است. همچون صندوق ملی یهود،^۷ دادگاه‌های شرعی یا بت‌دین،^۸ انجمن فرهنگی

۱. منوچهر کوهن، همان، ص ۲۸۵.

2. www.7Dorim.com

۳. منوچهر کوهن، همان، ص ۳۲.

۴. همان، ص ۳۳ و ۱۷۰.

۵. همان، ص ۱۷۴-۱۷۰.

۶. همان، ص ۱۴۲.

۷. همان، ص ۱۴۶.

۸. همان، ص ۱۵۸-۱۵۷.



دیدار با آل گُر (معاون رئیس جمهور سابق امریکا)

صدق،^۱ مدرسه و کنیسا و مرکز کوروش،^۲ سازمان بانوان یهود ایران،^۳ مدرسه نور صداقت،^۴ مدرسه و مرکز آموزشی آرت،^۵ اتحاد... باشگاه‌های ورزشی،^۶ باشگاه کرمل^۷ سازمان خلوتص،^۸ کتابخانه‌ها، بنیاد هاتف،^۹ کانون خیر خواه یا بیمارستان دکتر سپیر،^{۱۰} برخی آرامگاه‌ها و سرای سالمندان، و...^{۱۱}

حاخام به هنگام اقامت در امریکا نیز با تأسیس کنیسه^{۱۲} و جمع کردن یهودیان ایرانی مقیم لس آنجلس، ارتباطات یهودی و صهیونیستی آنها را نیز در قالب انجمن‌هایی همچون نصح^{۱۳} و بعدها بعد از مرگ خود بنیاد فرهنگی و آموزشی شوفط، ایجاد کرد و تا زمان حیات خود گسترش داد.

۱. همان، ص ۱۶۱ و ۱۷۸.
۲. گوئل کهن، همان، ص ۲۴۷.
۳. همان، ص ۹۹.
۴. همان، ص ۲۵۶-۲۴۹.
۵. همان، ص ۲۸۶-۲۸۵.
۶. همان، ص ۱۴۹.
۷. همان، ص ۲۱۸.
۸. همان.
۹. همان، ص ۲۱۳.
۱۰. همان، ص ۲۵۸.
۱۱. همان، ص ۲۱۳.
۱۲. همان، ص ۴۱۵.
۱۳. همان، ص ۴۱۷.



نتیجه

هم اکنون قول و متن سدیدى مبنی بر صحت احکام و آموزه‌های فعلی شریعت حضرت موسی علیه‌السلام حداقل از منظر اسلامی آن وجود ندارد. اگرچه شریعت این پیامبر به عنوان یکی از پیامبران اولوالعزم، در قرآن و متون اسلامی از جایگاه والایی برخوردار است، ولی به دلیل تحریف متون به جای مانده از آن شریعت، نمی‌توان به آموزه‌های فعلی آن استناد کرد.

علاوه بر آن، بسیاری از محققین دین‌پژوه که عده‌ای از آنان یهودی هم هستند بر این مهم تصریح دارند که به غیر از ده فرمان، هیچ متن و نوشته دیگری در عهد عتیق یا تورات به عنوان وحی و کلام الهی، قابل اثبات نیست. این عده بر این اعتقادند که در طول تاریخ داستان‌هایی بر این اثر اضافه شده است که آن را به وضعیت فعلی درآورده. به عنوان مثال کتاب استر، داستان استر و مردخای است که به شرح ما وقع از چگونگی نفوذ استر به دربار شاه ایرانی اشاره دارد که حتی یک بار نام «خداوند» نیز در آن بکار نرفته. با این همه در این داستان در یک چاپ از عهد عتیق شمار قربانیان ایرانی توطئه استر و مردخای ۷۵ هزار نفر و در نسخ جدیدتر ۷۰ هزار نفر ذکر شده و...

داستان عهد جدید یا انجیل و شریعت حضرت عیسی علیه‌السلام با توجه به نقش پولس یهودی در تدوین آن، بحث مفصل و تأمل‌برانگیزتر دیگری است که در این مقال ننگنجد. علما و بزرگان دین یهود در بازنشر و بیان تعالیم و آموزه‌های این دین نقش مهمی دارند. هم اکنون بسیاری از آنها در خارج از اسرائیل با استناد به همین متون، اسرائیل را نامشروع می‌دانند و بسیاری دیگر در سرزمین‌های اشغالی نه تنها این کیان غاصب را تحقق وعده الهی می‌دانند بلکه مجوز هر گونه جنایت و خباث علیه غیر یهودیان اعم از فلسطینی‌ها و اعراب را نیز به فجیع‌ترین شکل صادر می‌کنند. جالب اینکه در همین میان آن دسته از حاخام‌های مخالف موجودیت اسرائیل با ورود و اقامت در رژیم صهیونیستی، موافق و همراه این رژیم می‌شوند. گویی اساساً با صهیونیسم هیچ اختلافی ندارند.

صهیونیست بودن این عده زمانی غیر قابل انکار می‌شود که هم‌صدا با تمام حاخام‌های دیگر در سراسر جهان به وقوع هولوکاست تأکید ورزیده بر منکرین آن می‌تازند و به نحوی با این موضع خود بر مظلوم‌نمایی یهود به عنوان توجیه‌کننده موجودیت رژیم صهیونیستی به عنوان راه حل اتمام یهودستیزی در جهان صحه می‌گذارند. تقسیم نقش‌ها در بدنه دینی و مذهبی یهود با عناصر فعال آن در قالب حاخام برای حمایت

از کلیت یهود و صهیونیسم، موضوع غامض و پیچیده‌ای نیست که غیر یهودیان با اندک تعمقی در آن، به کل داستان پی نبرند. داستانی که هم اکنون با جدایی یهود و صهیونیسم، ذهن عده‌ای از ما را به آن مشغول داشته‌اند. و حال آنکه ما با وجود اطلاع از تحریف شدن یهودیت، دستاویز بودن دین در برنامه‌های دنیوی آنها، کامل بودن دین اسلام و اطلاع آنها از این حقیقت و اینکه حضرت پیامبر (ص) خاتم پیامبران است، محور بودن قومیت در اندیشه یهود و نهایتاً سابقه و عملکرد یهود در طول تاریخ نسبت به سایر اقوام و حتی پیامبران خود، به راحتی می‌توانیم به این واقعیت مسلم پی ببریم که یهود با صهیونیسم چه تفاوتی دارد!

دوره‌های متفاوت از زندگی، زمانه و اندیشه حاخام یدیدا شوفط حقایق بسیاری از یهودیت و صهیونیسم را برای ما آشکار می‌کند و فرصت و نعمتی بسیار مغتنم برای ماست تا به شناخت صواب از یهود و صهیونیسم رهنمون شویم.

والسلام

